



کتابهای
اسلامیه

حکایت خرد و مدرسه

در نسبت مدرسه غیاثیه و بستر ظهورش

مهدی گلچین عارفی ■

با مقدمه مهرداد قیومی بیهندی

سرشناسه	گلچین عارفی، مهدی، ۱۳۶۰ -
عنوان پدید آورنده	حکایت خرگرد و مدرسه: در نسبت مدرسه‌ی غیاثیه و بستر ظهورش / مهدی گلچین عارفی.
مشخصات نشر	تهران: روزنه، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	۱۴۴ ص: تصویر.
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۳۳۴-۵۲۲-۸
وضعیت فهرست‌نویسی	فیبیا
یادداشت	نمایه
موضوع	مدرسه غیاثیه خرگرد (خواف، خراسان رضوی)
موضوع	خرگرد
شناسه افزوده	شمس‌الاحرار، فرزانه، ۱۳۴۱ -
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۳ LGR۲۱۵۷/ع۹.۵۸
رده‌بندی دیویی	۳۷۸/۵۵۸۲
شماره کتابشناسی ملی	۳۶۳۶۵۹۴



حکایت خرگرد و مدرسه در نسبت مدرسه غیاثیه و بستر ظهورش

مهدی گلچین عارفی

طرح جلد: سینا زارعی

چاپ اول: ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۸۵۰۰ تومان

چاپ: غزال صحافی: نبوت

آدرس: خیابان مطهری، خیابان میرزای شیرازی جنوبی، پلاک ۲۰۲، طبقه سوم، انتشارات روزنه

تلفن: ۸۸۸۵۳۶۳۱-۸۸۸۵۳۷۲۰ شماره: ۸۶۰۳۴۲۵۹

ISBN: 978-964-334-522-8

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۴-۵۲۲-۸

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است

این کتاب با حمایت مالی سرکار خانم عفت زیرجودی منتشر شده است.

فهرست

تقریظ.....	۹
۱. درآمد.....	۱۳
۲. خرگرد در ایران زمین.....	۲۱
در خراسان.....	۲۲
ولایت خواف.....	۲۳
راه‌های خواف و خراسان و ایران.....	۲۵
نسبت خرگرد با راه‌های خواف.....	۳۰
۳. زمین و آسمان خرگرد.....	۳۳
دره خواف.....	۳۴
منابع آب.....	۳۵
قلعه‌کهنه و کوجه.....	۳۸
بادها.....	۳۹
دشت ناامید.....	۴۰
۴. رزق و روزی خرگرد.....	۴۳
بازرگانی.....	۴۳
دام و کشت.....	۴۳
صنعت در خرگرد.....	۴۵
۵. شهر اولیا.....	۴۹
نشانه‌هایی از سابقه علمی خواف.....	۵۰
مزارات.....	۵۱
خاک اولیا.....	۵۳
نظامیه خرگرد.....	۵۴
معلمان خواف.....	۵۵

۵۷.....	۶. ایران و خراسان در دوره شاهرخ.....
۵۷.....	آرامش پس از طوفان.....
۵۸.....	شاهرخ، سلطان صاحبقران.....
۶۰.....	آرامش و امنیت کشور.....
۶۲.....	اوضاع اهل علم و فن.....
۶۷.....	آبادانی ایران.....
۶۸.....	نهضت آبادانی.....
۷۰.....	بانیان و حامیان.....
۷۳.....	حامیان مدرسه.....
۷۴.....	مدرسه و آیین‌ها.....
۷۵.....	راز آبادانی.....
۷۷.....	۷. خواجه غیاث‌الدین پیراحمد خوافی.....
۷۷.....	پیراحمد بن اسحق، العبد.....
۸۰.....	وزارت خواجه غیاث‌الدین پیراحمد.....
۸۱.....	«بسعی پیراحمد خوافی».....
۸۹.....	۸. استاد قوام‌الدین شیرازی.....
۹۹.....	۹. داستان خرگرد.....
۱۰۳.....	جای مدرسه.....
۱۰۸.....	خرگرد پیش از مدرسه غیاثیه.....
۱۱۴.....	چنان مدرسه‌ای.....
۱۱۷.....	از همین خاک.....
۱۱۹.....	رؤیای خرگردی.....
۱۲۲.....	دنباله داستان خرگرد.....
۱۲۵.....	۱۰. خاتمه.....
۱۳۳.....	کتاب‌نامه.....
۱۳۷.....	نمایه.....

تقریظ

خداوند هزاران سال پیش انسان را آفرید و کره خاکی را جایگاه او قرار داد. هزاران سال است که انسان‌ها در این کره خاکی می‌زیند و می‌میرند و خاک می‌شوند. هزاران سال است که انسان‌ها در این کره خاکی می‌سازند. هزاران سال است که ساخته‌های انسان‌ها ویران می‌شود و به خاک برمی‌گردد. خدا آدمی‌زاد را از خاک آفرید و به خاک بازمی‌گرداند و روزی او را دوباره از خاک برخواند آورد. آدمی‌زاد و ساخته‌های او به هم می‌مانند: هردو از خاک برمی‌آیند و به خاک بازمی‌گردند.

در طی هزاران سالی که آدمی‌زاد بر این کره خاکی زیسته، اندکی از آن را آبادان کرده است. همه آنچه از سطح زمین پذیرای آدمی است از یک‌هشتم سطح آن فراتر نمی‌رود. اگر تصور انسان از تاریخ زیست خود درست باشد، شمار مردگان در طی این هزاران سال هفت برابر شمار زندگان امروز است. با این شمار، هیچ مترمربعی از زمین نیست که دست‌کم یک نفر از انسان‌ها در آن نخفته باشد. خاک همه جای زمین خاک‌پیکر یک یا چند انسان است.

انسان‌ها در طی این هزاران سال بناهایشان را از خاک برآورده‌اند؛ ناگزیر از خاک خودشان. بناها خویشاوندان انسان‌اند. انسان در میان جمادات خویشاوندی نزدیک‌تر از بناها و سفالینه‌ها ندارد: همه اینها از خاک یکدیگر برآمده‌اند و با خاک یکدیگر درآمیخته‌اند. دهر کوزه‌گری

است که از خاک تن آدمیان کاسه و کوزه می‌کند؛ خشت‌مالی است که خاک کالبد آدمیان را به کالبد خشت می‌زند. در هر خشت و آجر، در هر شیشه و آهن، در هر ساخت‌مایهٔ خاکی، می‌شود نشانی از پیکر آدمیان جست و از اینها بوی آدمی شنفت.

رفتار آدمیزاد با خاک و برافراشتن بناها و معاملت او با عمارت‌ها معاملت با خویشتن و خویشان است. انسان‌ها از خاک خود بناها برمی‌افرازند و بناهایشان، همچون خود ایشان، روزی فرومی‌افتد و به خاک بازمی‌گردد. تاریخ ساختن، تاریخ آبادان کردن، تاریخ معماری همان تاریخ رفتار انسان با خویشتن و خویشان است؛ تاریخ تعامل با پیکر آدمیان است. انسان خویش را بر صورت عمارت‌ها می‌سازد و در آنها می‌زید. زیستن انسان در بناها زیستن در خویش است. مطالعهٔ تاریخ معماری مطالعهٔ تاریخ معاملت انسان با خویشتن و زیستن در خویشتن است.

زمین حامل رازهای نهفته‌ای است که روزی، به خواست خدایش، آنها را فاش خواهد کرد؛ بیرون خواهد ریخت. معماری، عمارت‌ها، بناهای برآمده از زمین نیز حامل رازهایی است؛ رازهایی از هزاران هزار انسانی که آنها را ساختند و هزاران هزار انسانی که خاک شدند و خاک خود را به آن بناها سپردند. مطالعهٔ تاریخ معماری مطالعهٔ رازهای وجودی انسان است. تاریخ معماری هزاران پرسش پیش روی پژوهندهٔ پرسنده می‌نهد. این پرسش‌ها همه گران‌قدرند؛ اما مرتبه‌ها دارند. پرسش‌ها در یک مرتبه و یک قدر نیستند. ارجمندترین پرسش‌ها آن است که به رازهای وجودی انسان نزدیک‌تر باشد. پرسش‌هایی از رازهای نهفتهٔ زمین و خاک و انسان، در زیستن و ساختن و آبادان کردن و ویران کردن و مردن و خاک شدن و دوباره ساختن و پرسش‌های وجودی از معماری در دالان تاریخ پرسش از رازهایی است که خاک در دل دارد؛ خاک مصور، خاکی که انسان از انسان‌ها صورت داده و پرداخته و برآورده تا در آن بزید و ببالد و بمیرد.

پرسش از معماری از آن حیث که حامل رازهای انسان‌ها و اسرار زمین است، پرسش از زیستن و ساختن انسان‌ها، پرسش از ذکرها و

غفلت‌های انسان‌ها در زیستن و ساختن، پرسشی ذاکرانه است. پرسش از رازهای زمین و آدمیان غفلت‌سوز و بیدارکننده است؛ پرسشی است که از خاک آغاز می‌شود، اما روی در افلاک دارد؛ پرسشی است که پرده‌ها را برای یافتن رازهای توبرتو کنار می‌زند و آدمی را به یاد رازهای توبرتوی هستی می‌خواند. نوشته‌ای که در پی می‌آید نتیجه یکی از این گونه پرسش‌هاست؛ پرسش از رازهای پاره‌ای از خاک خراسانِ پراز. به گمان این بنده، این نوشته نتیجه گامی نو در راهی بس کهنه است: گامی نو از آن رو که این‌گونه اندیشیدن در نظام مدرسی روزگار ما و بیان این اندیشه‌ها به زبان مدرسی چندان رهرو نداشته است؛ و در راهی بس کهنه از آن رو که همان راهی است که پیشینیان در نوشتن تاریخ‌های ذاکرانه در پیش گرفتند.

ستایش در آغاز و انجام از آن خداست

مهرداد قیومی بیدهندی

دانشگاه شهید بهشتی

فروردین ۱۳۹۳

۱ درآمد

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ
جَنَّاتٍ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ
كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ
بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبِّ غَفُورٌ

۱. سبأ (۳۴): ۱۵.

ستایش پروردگاری را سزااست که برای قوم سبا در «مسکنشان» نشانه‌ای قرار داد. بندگان را به جستجوی نشانه‌های خود خواند همان‌جا که زندگی می‌کنند. او که همه جهان را عزت آن داد که نشانه او باشد و چیست عزیزتر از آنچه نشانه‌ای است از او؟ و چیست بر بندگان مبارک‌تر از آنچه نشانه‌ای است از او؟

می‌توان مدرسه غیاثیه را هم نشانه‌ای دانست. البته مدرسه در خرگرد است و پیش از هر چیز نشانه خرگرد. مدرسه مبارکه غیاثیه اولین چیزی است که از خرگرد به چشم می‌آید و از همین‌جا نشانه‌ای می‌شود از آنچه در خرگرد می‌گذرد. خرگرد را از راه مدرسه‌اش می‌شناسیم. حتی نام خرگرد را هم در پس نام مدرسه شنیده‌ایم. نام مدرسه غیاثیه است که نام خرگرد را با خود نزد ما آورده است. شاید این از بی‌بضاعتی ما باشد که چنین است؛ ولی چنین است. خرگرد سرزمینی است در پس مدرسه غیاثیه. نقطه آشنایی ما با خرگرد همین مدرسه است.

در نگاه نخست، خرگرد چون دژی است با دیوارهای بلند نفوذناپذیر و ما از این دژ هیچ نمی‌دانیم جز نام مدرسه‌ای. می‌توان

مدرسه غیاثیه را دربان دژ خرگرد تصور کرد و پادشاه این دژ؛ دو موجودی که از بیرون سرزمینی نفوذناپذیر می‌توان دید. هریک از این دو باشد، چه مدرسه دربان خرگرد باشد و چه پادشاهش، برای ما راهی خواهد بود به خرگرد؛ دست‌کم با این پرسش که این چگونه دژی است که چنین دربانی دارد؟ این چگونه دژی است که چنین پادشاهی دارد؟ چرا دربان اینجا چنین است؟ چرا اینجا چنین پادشاهی دارد؟ مگر اینجا کجاست که چنین نشانه‌ای دارد؟ چرا خرگرد چنین نشانه‌ای دارد؟ و آیا می‌توان از این نشانه سراغی از خرگرد گرفت؟ چگونه می‌توان از این نشانه راه به حکایت پس آن برد؟

به این داستان نشانه باز خواهیم گشت، اما نخست بگذارید حیرتی را بیان کنم که در مواجهه با مدرسه غیاثیه خرگرد در همه ما پدید می‌آید. کیست که از خود نپرسد «چرا این بنا اینجا است؟» کدام یک از ماست که در این بنا تأملی کرده باشد و به این پرسش نرسیده باشد؟ این حیرت در ما وجود دارد یا دست‌کم اکنون دیگر به وجود آمده است. اما پرسش دیگر این است: درباره چند بنای دیگر به چنین حیرتی رسیده‌ایم؟ چرا درباره مدرسه غیاثیه خرگرد این حیرت کم‌وبیش بر همه ما عارض می‌شود؟

برای رسیدن به سرچشمه این حیرت باید اندکی در ماهیت آن تأمل کرد. شاید سبب حیرت ما این باشد که می‌دانیم چرا بقیه چیزهای دنیا آنجایی هستند که هستند. به بیان دیگر گویی می‌دانیم و توافق داریم که همه چیزهای دنیا یا بیشترشان سرجایشان‌اند. گویی به این نکته پی برده‌ایم که مدرسه غیاثیه سر جایش نیست و «اینجا جای این بنا نیست». آیا می‌توان پرسید چرا مسجد جامع اصفهان در اصفهان است و اگر می‌توان پرسید آیا کسی تا به حال پرسیده است؟ آیا می‌توان پرسید چرا کاروانسرای دیرگچین آنجاست که هست؛ جایی که نامی جز نام همین بنا ندارد؟ این پرسش تا چه مایه مغفول مانده است؟

اکنون باز بر سر خرگرد و مدرسه‌اش می‌رویم. حیرت می‌کنیم از اینکه چنان مدرسه‌ای چنین جایی باشد اما به هر حال مدرسه غیاثیه در

خرگرد است؛ اصلاً «مدرسه غیاثیه خرگرد» است. اما این حیرت خبرهایی برای ما دارد. اول درباره خودمان و آن اینکه چه جاهای دیگری باید حیرت کنیم و نمی‌کنیم. چه چیزهایی را می‌دانیم که مانع حیرتمان است؛ چیزهایی که ندانستنتشان بهتر است: «دانسته»هایی که سد راه دانستن است. و دوم درباره همین مدرسه غیاثیه و آن اینکه اینجا اتفاقی افتاده است که خوانا نیست. چیزی هست که نمی‌توانیم بخوانیم. قضیه این است که می‌توانیم یا گمان می‌کنیم که می‌توانیم آنچه را در اصفهان روی داده است که به مسجد جامع اصفهان رسیده بخوانیم اما در خرگرد داستان اینگونه نیست. گویا چیزی پوشیده و پنهان در کار است.

بیاید داستان را در روزهای ساخت مدرسه پی بگیریم. تصور کنید گروهی سرگرم کار مدرسه‌اند؛ آن هم در خرگرد. این خرگرد کجاست؟ جایی است در خواف. دیگر چه؟ بین رود است و مهرآباد. دیگر چه؟ از اعمال پوشنگ است از هرات. و دیگر اینکه خواجه غیاث‌الدین وزیر شاهرخ در اینجا در کار مدرسه‌ای است. استادانی از راه‌هایی نه چندان نزدیک به این خرگرد آمده‌اند و مشغول کارند. خواجه غیاث‌الدین بیش از بیست سال است وزیر دربار است و ملقب به «دستور اعظم». چندان دور از ذهن نیست که خبر ساخت مدرسه در خرگرد در هرات بییچد. مردم هرات و اهل دربار می‌دانند که خواجه وزیر در همان خرگرد مدرسه‌ای می‌سازد و شاید تعدادی از اهل هرات هم به کار در مدرسه رفته باشند. اما آیا همه از این کار خواجه در حیرت‌اند؟ آیا در هرات و دربار و در خرگرد به خواجه و این تصمیم او با حیرت می‌نگرند؟ آیا خواجه غیاث‌الدین چون نوح بود به کار کشتی بزرگ در جایی دور از کرانه دریا؟ آیا خواجه غیاث‌الدین منتظر توفانی بود تا معنایی به کار بی‌معنی‌اش ببخشد؟ آیا با دانش اهل خرگرد و هرات و خراسان و ایران این کار بی‌تدبیری می‌نمود؟ آیا وزیر بزرگ شاهرخ، دستور اعظم، سرگرم کاری باطل بود؟

البته گویا خواجه و هم‌عصران او اوضاع را چنین نمی‌دیدند. شاید خواجه غیاث‌الدین پیراحمد تنها نبود. شاید همه می‌دانستند او

چه می‌کند. شاید قضیه چندان مبهم نبود و همه می‌توانستند بفهمند که داستان چیست. هیچ‌کس در ذکر خواجه پیراحمد ننوشت که او کاری حیرت‌انگیز کرد و در خرگرد مدرسه‌ای ساخت. شاید پیدا بود که چرا خواجه چنین می‌کند و چرا باید چنین کند. در آن زمان شاید چندان از این کار او حیرت نکردند. شاید چیزی یا چیزهایی می‌دانستند که مانع حیرت‌شان می‌شد؛ چیزهایی که ما نمی‌دانیم یا فراموش کرده‌ایم.

سخن از چه چیزهایی است؟ از چه جنس؟ شاید بتوانیم این چیزها یا دست‌کم بعضی از آنها را بیابیم. شاید با افزودن آنها بر دانش‌مان بتوانیم حیرت‌مان را به فهم تبدیل کنیم. و یا بهتر از آن حیرت‌مان را به حیرتی دیگر تبدیل کنیم؛ حیرت ناشی از شناختن نشانه‌ها: دیدن نشانه‌ها. آنگاه است که مدرسه غیاثیه بر ما مبارک خواهد شد. شاید نتوانیم همه چیز را بیابیم اما می‌توانیم از ابهام داستان بکاهیم. برای یافتن آنچه بتواند حیرت ما را بگرداند باید بجوئیم.

نخستین پرسش‌هایی که در مواجهه با مدرسه غیاثیه بر ما روی نمود به «جای مدرسه» پیوسته بود: اینجا کجاست که پذیرای مدرسه شده است و چرا مدرسه را اینجا ساخته‌اند؟ مدرسه غیاثیه ما را به نگاهی عمیق می‌خواند به محیط اطرافش. دعوت‌مان می‌کند که در این نکات تأمل کنیم که اینجا چگونه جایی است و چه کسانی اینجا را چنین جایی دیده‌اند؟ این خود مدرسه غیاثیه خرگرد است که ما را به پرسیدن این پرسش‌ها فرا می‌خواند. آنچه مدرسه می‌خواهد از او پرسیم همین است. در واقع به سبب پدید آمدن این حیرت درباره جای مدرسه غیاثیه، این بنا به نمونه‌ای آشکار برای بررسی رابطه اثر معماری با بستر پیدایشش تبدیل شده است.

می‌توان رابطه اثر معماری و بستر پیدایش و حضورش را به رابطه واژه و متن شبیه دانست. معنای کامل واژه را هنگامی در خواهیم یافت که به متن توجه کنیم. در این متن واژه‌ها معنایشان را در جایگاهشان می‌یابند و اصولاً این معنا در این «جایگاه» حاصل می‌شود. البته متن نیز معنای خود را از تک‌واژه‌ها می‌یابد و با دانستن معنای واژه‌ها و شناخت

جایگاهشان می‌توان به معنای متن راه برد. آنچه میان اثر معماری و بستر پیدایش و حضورش می‌گذرد نیز کمابیش چنین است. شناخت هر اثر معماری توجه به «جایگاه» آن را می‌طلبد و جهان پیرامون اثر را هم با توجه به اثر معماری بهتر می‌توان فهمید. هریک از این دو راهی است برای شناخت دیگری و فهم هریک از آنها بدون در نظر آوردن دیگری کامل نیست. این نکته در مواجهه با مدرسه غیاثیه خرگرد بیشتر رخ می‌نماید. در حقیقت حیرتی که درباره «جایگاه» مدرسه غیاثیه خرگرد در بیننده پدید می‌آید آغاز مناسبی است برای رسیدن به فهمی از رابطه اثر معماری و بستر پیدایشش.

راهی که در این مطالعه در پیش گرفته‌ایم از همین پرسش آغاز می‌شود که چرا مدرسه غیاثیه اینجاست؟ البته راه‌ها بسیار است، اما این پرسش مدرسه غیاثیه را، در جایگاه نشانه، به همه آن چیزهایی می‌پیوندد که نشانه آنهاست. البته منظور این نیست که می‌دانیم مدرسه غیاثیه چیست و خرگرد کجاست و در پی این دو دانسته پرسیم «چرا مدرسه اینجاست؟». بلکه این پرسش دو پرسش قطعی در بر دارد: اینکه مدرسه غیاثیه چیست و اینکه اینجا کجاست؟ شاید این گونه به نظر آید که تفکیک پرسش اصلی به این دو پرسش به راحتی به حل مسأله کمک خواهد کرد. البته این تفکیک پرسش را روشن‌تر می‌کند اما آیا می‌توان به پرسش «مدرسه غیاثیه چیست؟» پاسخ گفت بدون آنکه بگوییم «در خرگرد است؟» مگر نه اینکه بیشتر ما نام این بنا را «مدرسه غیاثیه خرگرد» می‌دانیم؟ آیا می‌توان به این پرسش پاسخ گفت که «خرگرد کجاست؟» بدون آنکه بگوییم «این خرگرد مدرسه‌ای دارد». و اگر چنین پاسخی ممکن باشد آیا پاسخ کامل و یا حتی راضی‌کننده‌ای است؛ حال آنکه نام خرگرد را اغلب در پس این نام مدرسه شنیده‌ایم.

شاید بی‌جا نباشد که همان گونه که این دو نام را همواره همراه هم دیده‌ایم شناختشان را هم هم‌زمان آغاز کنیم. در واقع به جای اینکه ابتدا تلاش کنیم که بدانیم مدرسه غیاثیه چیست و پس از آن به این پردازیم که خرگرد کجاست، این دو مسأله را با هم ترکیب کنیم. صورتی از

ترکیب این دو آن است که داستان مدرسه را از زبان خرگرد بشنویم و داستان خرگرد را از زبان مدرسه؛ مدرسه را از راه خرگرد بشناسیم و خرگرد را از راه مدرسه.

می‌توان به سخن خرگرد در روایت داستان مدرسه گوش سپرد. البته در اینجا خرگرد نماینده و مرکز جهانی است که مدرسه غیاثیه در آن برپا شده است. یک راه این است که به آنچه در خرگرد است نگاه کنیم و ببینیم چه نشانه‌ای از حضور مدرسه در خود دارد؛ اطراف خرگرد را جستجو کنیم و تلاش کنیم شواهدی بیابیم که ما را به حضور مدرسه در اینجا رهنمون شود. در واقع نگاه ما به جهان پیرامون مدرسه غیاثیه است و در آینه این جهان، مدرسه غیاثیه را می‌بینیم. این شواهد ممکن است صورت‌های مختلفی داشته باشد. بعضی از آنها به وضع خرگرد و خراسان و ایران و جهان مربوط می‌شود؛ وضعیتی که این سرزمین داشت که آن را میزبان مناسبی می‌کرد برای مدرسه. بعضی دیگر از این شواهد نگاه ما را به سوی انسان‌هایی می‌کشاند که چنین وضعیتی را در خرگرد می‌دیدند و آن را مناسب ساخت مدرسه تشخیص دادند.

در روزگار پیش از مدرسه، خرگرد چیزهایی داشته که می‌توان آنها را از دو جنس دانست: آنچه از طبیعت خرگرد است و آنچه از انسان خرگردی است. طبیعت خرگرد همان موقعیت خرگرد در زمین و وضع زمین و آسمان خرگرد است. قطعاً آنچه طبیعت در اینجا فراهم کرده در آنچه در آن روی داده نقش دارد. ابر و باد و مه و خورشید و فلک را هم می‌توان میزبان مدرسه دانست و البته اینها می‌توانستند مانع حضور مدرسه هم باشند. اما آنچه خرگرد را از نقطه‌ای بر زمین به «خرگرد» تبدیل کرده انسان خرگردی است. انسان این زمین را شناخته بود؛ انسانی که رازهای این زمین را دریافته بود و آبادانش کرده بود؛ انسانی که اینجا را «خرگرد» کرد و خود «اهل خرگرد» شد.

خرگرد خرگرد شده بود. اما کسانی هم بودند که خرگرد بودن آن را دریابند. انسان‌هایی آمدند که چشم بینایی داشتند به آنچه در خرگرد بود و آنجا را مناسب ساخت مدرسه دیدند؛ انسان‌هایی که گوش شنوایی

داشتند به نوای خرگرد که مدرسه را به خود می‌خواند. ردپای این انسان‌ها را می‌توان در وضع جامعه ایرانی در زمان ساخت مدرسه غیاثیه خرگرد یافت؛ آنچه مربوط به حال ایرانیان و مدیران جامعه ایرانی در این زمان است. در اینجا هم باید نشانه‌ها را جست.

مجموعه کسانی که بر ساخت مدرسه اثر داشته‌اند شامل افرادی است که ساختمان مدرسه «به خواست» و «به سعی» و «به دست» آنها ساخته شده و علاوه بر این شامل افرادی است که مدرسه را «برای آنها» ساخته‌اند. مدرسه غیاثیه خرگرد بر بستری از اجتماع انسانی امکان تحقق می‌یافت که آن را «بخواهد». مجموعه‌ای از افراد که به نوعی با نظام فکری جامعه ارتباط داشته باشند و نهادی برای حضور و انتقال اندیشه پدید آورند و بزرگان زمان را متقاعد کنند چنین نهادی ظرفی شایسته می‌خواهد.

برای شنیدن داستان خرگرد از زبان مدرسه باید در گوشه و کنار مدرسه جستجو کرد. برای شنیدن این داستان به ویژگی‌هایی از مدرسه غیاثیه می‌پردازیم که می‌توان آنها را پاسخی به اوضاع و احوال جهان اطراف تلقی کرد. آنچه در نظر می‌آید نسبت مدرسه غیاثیه خرگرد است به صورتی که در محل خود محقق شده و به ظهور رسیده است با بستری که در آن قرار گرفته است و شناخته می‌شود. جهانی که پذیرای مدرسه غیاثیه شده چه پاسخی از این بنا دریافت کرده است؟ اجزای مختلف مدرسه چه کیفیاتی از جهان پیرامون آن را معرفی می‌کنند؟ وجوه مختلف بنایی که مدرسه غیاثیه نام دارد و در خرگرد برپا شده است چگونه داستان خرگرد را روایت می‌کنند؟ مدرسه چون آینه‌ای است. با چشم دوختن در این آینه جهانی را خواهیم دید که مدرسه در آن محقق شده است.

مایه اصلی شکل‌گیری این کتاب نیز همین دو روایت است. بخش اول کتاب داستان مدرسه است از زبان خرگرد و بخش دوم داستان خرگرد از زبان مدرسه. آن‌چنان‌که گذشت، در بخش اول شواهد حضور مدرسه را در جهان اطرافش بیان خواهیم کرد: آنچه در خرگرد بود و انسان‌هایی که دانستند خرگرد چنین است. آنچه در خرگرد بود را در

قالب موقعیت خرگرد در ایران زمین و طبیعت خرگرد و اقتصاد خرگرد و اهل خرگرد خواهیم گفت. در شرح حال انسان‌هایی که مدرسه را برپا کردند به اوضاع مملکت در زمان ساخت مدرسه می‌پردازیم و سعی خواهیم کرد داستان مدرسه را از مدیران جامعه ایرانی و ایرانیان قرن نهم بشنویم. در ادامه به کسانی نزدیک خواهیم شد که دست به کار مدرسه بردند و روایت آنها را خواهیم شنید. از خواجه غیاث‌الدین پیراحمد خوفی و استاد قوام‌الدین شیرازی نیز خواهیم گفت: بانی مدرسه و معمار مدرسه؛ دو نماینده جامعه ایرانی در برپایی مدرسه غیاثیه. در بخش دوم به بنای مدرسه می‌پردازیم و روایت این بنا را از خرگرد می‌شنویم. برای شنیدن داستان خرگرد به محل ساخت مدرسه چشم خواهیم دوخت و به مواد و مصالح مدرسه. افزون بر اینها به صورت این بنا خواهیم پرداخت و به زندگی انسان‌ها در آن. به همه اینها در جایگاه راوی داستان خرگرد نظر خواهیم افکند.

با نگاهی دوباره به مدرسه غیاثیه خرگرد و جستجو در جهانی که در برش گرفته آن را نشانه‌ای مبارک خواهیم یافت از ایران زمین و مردمانش؛ نشانه‌ای از این بلده طیه و رب غفورش؛ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبٌّ غَفُورٌ. می‌توان غفلت از این نشانه‌ها را مصداقی دانست از «رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا»، و چه ظلمی است!^۲

۲. آنچه می‌خوانید بر پایه این پایان‌نامه تدوین شده است: مهدی گلچین عارفی. مدرسه مبارکه غیاثیه و خرگرد؛ داستان مدرسه‌ای در شهر خورشید. رساله برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته مطالعات معماری ایران. استادان راهنما: دکتر مهرداد قیومی بیدهندی و مهندس سید محمد بهشتی شیرازی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده معماری و شهرسازی، بهمن ۱۳۸۷.